

۱۰۷۷۳
۱۶۹۸۰

امنیت و ابعاد آن در قرآن*

دکتر بهرام اخوان کاظمی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

Email: kazemi@shirazu.ac.ir

چکیده

نوشتار حاضر، مطالعه‌ایی اکتشافی در دستیابی به مفهوم، ابعاد و انواع امنیت بر مبنای قرآن کریم است و می‌کوشد موضوع حاضر را براساس شواهد قرآنی و از منظرهای معنوی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، اقتصادی، و حقوقی و قضایی تنویر، تفصیل، تبویب و تدوین کند و نشان دهد که این کتاب آسمانی دارای دیدگاه مدرن و امروزی در باره مفهوم متحول و پیچیده امنیت است؛ از سویی ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت است و از سویی دیگر میان این ابعاد پیوند و توازن عمیقی برقرار است، ضمن آن که هر گونه امنیتی و در هر بعد از ابعاد آن، در نهایت در ایمان و اعتقادات معنوی و الهی ریشه دارد و هر گونه ناامنی در هر عرصه‌ایی، سرانجام ریشه‌اش به بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان مانند شرک، کفر، ظلم، استکبار و از این قبیل برمی‌گردد. مؤمن و صفات ایمانی نیز اصلی‌ترین خاستگاه صدور کنش‌های امنیت‌زا است و می‌توان در استنتاجی نهایی گفت: بستر سازی حیات معنوی پاک و نیک برای تربیت و تذهیب افراد، چه در حوزه رفتارهای فردی و چه رفتارهای اجتماعی و نیز دور کردن افراد جامعه از حیات سینه و غیرایمانی، اصلی‌ترین سازوکار تأمین امنیت در نظام اسلامی است.

کلید واژه‌ها: قرآن، ایمان، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت قضایی، حیات طیبه، سلام، حکومت اسلامی.

مقدمه

یکی از مفاهیم با اهمیت، پیچیده و جدید در دنیای امروز و در بسیاری از مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موضوع و مفهوم امنیت است. البته، بحث امنیت در فقه و معارف اسلامی بخش، کتاب و باب مستقلی به خود اختصاص نمی دهد و در حوزه موضوع هایی مانند ایمان، صفات مؤمنان، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع فردی و عمومی، جهاد، برقراری قسط و عدل، قضاوت، اجرای حدود الهی، امانت و امانتداری، برخورد با اشرار، محاربان، باغیان، پاغیان، مفسدان و جاسوسان، رفع فقر و محرومیت، عدم سلطه بیگانگان، نوع تعامل با کفار و مشرکان مطرح شده است. پژوهش حاضر نیز بیشتر در راستای تنویر، تفصیل، تبویب و تدوین دیدگاه های اسلامی در موضوع حاضر براساس قرآن انجام شده است، بر همین مبنا سؤال اصلی این پژوهش را می توان اختصاراً چنین بیان کرد:

آیا امنیت و انواع و ابعاد آن در منابع قرآنی تعریف شده است؟ از این منظر، چه پیوندی میان ابعاد امنیت وجود دارد و شاکله آن بر چه مبنایی استوار است؟

همچنین، می توان برخی از پرسش های فرعی را نیز مطرح کرد:

۱. آیا اسلام فاقد دیدگاه مدون و امروزی درباره مفهوم متحول و پیچیده امنیت، به ویژه در ابعاد همه جانبه آن از جمله معنوی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، اقتصادی، حقوقی و از این قبیل است؟

۲. آیا امنیت مورد ادعای آراء اسلامی، امنیت پلیسی و در سایه شمشیر و خودکامگی است و اسلام براساس روایاتی مانند «لا بد من امیر بر او فاجره» و غیره معتقد به تقدم امنیت بر فضایل و آرمان هایی مانند عدالت و آزادی است؟

۳. آیا در آرای اسلامی وجه دنیایی و مادی امنیت برای شهروندان و مردم، به نفع تأمین امنیت و طمأنینه معنوی مغفول واقع شده است؟

این پژوهش اگر چه اکتشافی است و به دنبال مفهوم امنیت و تبیین ابعاد آن در

قرآن است، با این وجود مدعا و فرضیه خود را این گونه مطرح می‌کنند:

«به نظر می‌رسد مفهوم امنیت و تبیین ابعاد گوناگون آن در کلیه ابعاد، در قرآن کریم آمده است. ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت و ساز و کارهای تأمین آن بوده و بین این ابعاد هم پیوند و توازن عمیقی برقرار است و هر گونه قوت یا ضعف و ناامنی در یک بُعد بر سایر ابعاد و حوزه‌ها کاملاً مؤثر است.»

۱- مفهوم امنیت

ریشه لغوی این واژه از ثلاثی مجرد امن، و با مشتقاتی مانند استیمان، ایمان، و ایمنی است و آن را به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف، تفسیر، تعریف و ترجمه کرده‌اند که تا حدود زیادی به واقعیت نزدیک و شامل دو بعد ایجابی و سلبی در تعریف امنیت است. از یک سو، اطمینان و آرامش فکری و روحی و از سوی دیگر فقدان خوف، دلهره و نگرانی که موجب سلب آرامش و اطمینان می‌گردند. امنیت دارای دو بعد عینی و ذهنی هم هست و در این میان امنیت ذهنی یا به اصطلاح امنیت پنهان که نسبت به سایر اشکال امنیت، همانند روح است نسبت به جسد، کمتر مورد توجه واقع شده است.

در تبیین دو وجه عینیت و ذهنیت امنیت باید افزود که عموماً امنیت را در قالب تهدید نکردن تعریف کرده‌اند که امری عینی است. اما باید اضافه کرد امنیت وقتی وجود دارد که احساس کنیم تهدیدی در کار نیست و این همان امنیت ذهنی است. لذا امنیت شامل معانی اطمینان، عدم خوف و در امان بودن و نهراسیدن است و در بردارنده احساس امنیت در حالات و موقعیت‌های ذهنی تا ایمنی و اطمینان خارجی در موقعیت‌های عینی و بیرونی است و وضعیت فیزیکی را با حالت فکری در هم می‌آمیزد. بدیهی است امنیت ذهنی و عینی از بعد فردی به امنیت اجتماعی وابسته است. از سوی دیگر تعاریفی که از امنیت ارائه می‌شود یکی از معیارهای اساسی، حفظ و ایمنی

ارزش‌های اساسی و حیاتی مورد قبول جامعه است.

از سوی دیگر امنیت از موضوع‌های بسیار مهمی است که در قرآن و روایات به گستردگی به آن اشاره شده است. البته، صورت فارسی و عربی این کلمه به اشکال «امنیت» و «امنیه» در متون اسلامی موجود نیست و بیشتر توجه به این موضوع با عبارات و مشتقاتی از ثلاثی مجرد «امن» صورت پذیرفته است. در مجموع از ریشه یا کلمه «امن»، ۶۲ کلمه مشتق، حدود ۸۷۹ بار در قرآن به کار رفته و از این تعداد کاربرد، ۳۵۸ مورد در آیات مکی و ۵۲۱ مورد در آیات مدنی است.^۱

پیوند معنایی ناگسستنی این اصطلاح با کلمه‌های اسلام، ایمان، و مؤمن حاکی از اهمیت فوق‌العاده مفهوم امنیت است، مفهومی که علاوه بر قرآن و روایات، به فراوانی در ادعیه اسلامی و شیعی دیده می‌شود. در این مجال مختصر امکان پرداختن به کلیه ابعاد این مفهوم گرانسنگ وجود ندارد و تنها در حد مقدور بدان مبادرت خواهد شد.

۲- ارزش و اهمیت والای امنیت

در قرآن کریم آیات زیادی درباره امنیت و جایگاه رفیع آن در زندگی فردی، اجتماعی و اقتصادی انسان وارد شده است و از باب اشاره، نمونه‌هایی از آن‌ها ذکر می‌شود:

«أ. قرآن. در آیه ۵۵ سوره نور یکی از اهداف استقرار حاکمیت خدا و استخلاف صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت معرفی کرده است.

«ب. به تعبیر علامه طباطبایی (۲۹/۱۵) قرآن در این آیه به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت ایمان و عمل صالح هستند و به نصرت الهی حکومت جهانی مستضعفان را تشکیل خواهند داد، نوید امنیت و از میان رفتن تمامی اسباب خوف و

۱. همچنین کلمه‌هایی با بار معنایی مشابه امنیت، مانند «السکینه» ۳ بار، «سکینه» ۳ بار و «سلام» ۳۳ بار، و «سلاماً» ۹ بار در قرآن به کار رفته است.

۲. برای اطلاع رک: روحانی، ص ۳۷۲ - ۳۷۳.

ترس و وحشت را داده است.

ب. بنا به آیه « وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا » (ابراهیم/۳۵) حضرت ابراهیم (ع) هنگام بنا نهادن کعبه به این نیاز فطری توجه کرد و از خداوند خواست که آن سرزمین را از نعمت «امنیت» برخوردار کند. بنا به آیه: « وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا » (بقره/۱۲۵)، خداوند نیز آن جا را چون خانه امنی برای مردم قرار داد. این ویژگی چنان ارزشمند است که موجب منت پروردگار بر آدمیان است و او را شایسته سپاس بندگی می‌کند (قریش/۴۳). پروردگار به همین سرزمین امن، برای بیان کیفیت آفرینش انسان سوگند یاد می‌کند (تین/۴۳). با اجابت دعای حضرت ابراهیم، خداوند هم امنیت تکوینی به مکه داد؛ زیرا شهری شد که در طول تاریخ حوادث نا امن‌کننده کمتری به خود دید و هم امنیت تشریحی عطا کرد؛ زیرا به فرمان الهی همه انسان‌ها و حتی حیوان‌ها در این سرزمین در امن و امان هستند. صید حیوانات آن ممنوع است و حتی تعقیب مجرمانی که به این حرم پناه برند جایز نیست تنها می‌توان برای اجرای عدالت در مورد چنین مجرمانی آذوقه را بر آنان بست تا بیرون آیند و تسلیم شوند (مکارم شیرازی، ۱۰/۳۶۶).

امن دانستن خانه کعبه از جانب خدای متعال در حقیقت بیانگر اهمیت صفت امنیت است که این بنای بسیار مقدس در آیاتی چند با آن توصیف شده است، همچنان که در سوره تین مکه مکرمه و شهر کعبه «بلد آمین» خوانده شده است.^۱

ج. در قرآن شهری که از نعمت امنیت برخوردار باشد، سرزمین آرمانی معرفی شده است و بنابه آیه « وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ » (نحل/۱۱۲)، خداوند به عنوان نمونه آبادی ای را مثل امنی زند که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی‌اش به طور وافر از هر مکانی فرارسیده است.

د. بنا به آیات الهی، شعار اسلام، یعنی سلام و حتی نام این دیانت از امنیت و

۱. برای اطلاع بیشتر، رک: طباطبایی ۲۰/۵۳۹.

اعلام آن به دیگران ریشه گرفته است. به تعبیر بسیاری از مفسرین و از جمله علامه طباطبایی، کلمه سلام از حیث لغوی و همان طور که راغب در مفردات گفته، سلامت خواهی از آفت ها ظاهری و باطنی است؛ و این معنا در همه مشتقات این کلمه یعنی سالم، سلامت، اسلام، تسلیم و غیره جاری است، و دو کلمه سلام و سلامت یک معنا دارند. ظاهراً واژه سلام و واژه آمن معنایی نزدیک به هم دارند و تنها فرقی که میان این دو ماده لغوی وجود دارد این است که سلام به معنای بخود امنیت یا قطع نظر از متعلق آن است، ولی کلمه امنیت به معنای بی‌امنی و امنیت از خطری مشخص است. علامه در تعامل کلمه سلامت و امنیت بر این باور است که سلام یکی از اسمای خدای تعالی است، و وجه آن این است که ذات متعالی خدای تعالی نفس خیر است، خیری که هیچ شری در او نیست. بهشت را هم اگر دارالسلام گفته‌اند به همین جهت است که در بهشت هیچ شر و ضرری وجود ندارد. بعضی گفته‌اند: اگر بهشت را دارالسلام خوانده‌اند بدین مناسبت است که بهشت خانه خداست که نامش سلام است. ولی برگشت هر دو وجه در حقیقت به یک معنا است؛ چه، اگر خدای تعالی هم، «سلام» نامیده شده بدین سبب که از هر شر و سوئی مبرا است، پس دارالسلام به طور مطلق دارالسلام است، و جایی که به طور مطلق دار سلامت باشد جز بهشت نمی‌تواند باشد (همان، ۵۲/۱).

علامه طباطبایی در تفسیر سلام به آیاتی مانند آیه ۵۴ سوره انعام و آیه های ۲۷ و ۶۱ سوره نور استناد کرده است. به تعبیر علامه، سلام دادن در حقیقت اعلام امنیت از تعدی و ظلم از ناحیه سلام‌دهنده به مخاطب سلام است. شخص سلام‌دهنده به مخاطب خود اعلام می‌کند تو از ناحیه من در ایمانی و هیچ گونه ظلم و تجاوزی از من نیخواهی دید (همان، ۴۷/۵).

با توجه به این که شعار سلام، شعار توحیت و ابراز امنیت خواهی مسلمانان نسبت به دیگران است در روایات، بسیاری از کسانی که نباید به آنها سلام کرد یادآوری

شده‌اند. از جمله آن‌ها، یهودیان، مسیحیان، مجوسیان، بت‌پرستان، کسانی که بر سفره شراب نشسته‌اند، مخثین، رباخواران و فاسقانی که فسق خود را علنی کرده‌اند، از این جمله‌اند (همان). بنابراین، تحیت و امنیت خواهی اسلام و مسلمانان برای دیگران مطلق نیست و افراد معاند، یا منحرف و یا گناهکاری از قبیل موارد پیشگفته از آن استثنا شده‌اند.

۵. یکی از مصادیق مهم واژه‌هایی مانند «نعمت»، «نعیم» و «برکات» در قرآن، امنیت دانسته شده است به عنوان نمونه علامه طباطبایی در بحث از آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ» (اعراف/۹۶) به این معنا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «برکات به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان به فقد آن‌ها آزموده می‌شود».

همچنین، این مفسر در تفسیر آیه «وَأذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (آل عمران/۱۰۳)، ضمن بیان وضع ناامنی حاکم بر جامعه جاهلی پیش از اسلام، نعمت را چنین تفسیر می‌کند:

«منظور از نعمت مواهب جمیله‌ای است که خدای تعالی در بسایه اسلام به آنان داده، و حال و روز بعد از اسلام آن‌ها را نسبت به قبل از اسلام بهبود بخشید» (همان، ۳۷۶/۵).

علامه در تفسیر کلمه «نعیم» در آیه هشتم سوره تکوین: «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ عَنِ النَّعِيمِ» آورده است:

«و نیز در مجمع البیان است که بعضی گفته‌اند: نعیم عبارت است از امنیت و صحت (منقول از مجاهد و عبدالله بن مسعود) و این معنا از امام ابو جعفر و ابی عبدالله (ع) نیز روایت شده است» (همان، ۶۰۷/۲۰).

همچنین، مرحوم طباطبایی در تفسیر خویش، در تبیین واژه‌های «حیات حسنه» و

«حیات طیبه»، یکی از ویژگی‌های اصلی این نوع زندگی را بهره‌مندی از نعمت امنیت ذکر می‌کند، همچنان‌که زندگی در نا امنی از ویژگی‌های «حیات سینه» به شمار می‌آورد (همان، ۴۶۷/۷).

و. در قرآن، اولوالالباب به امنیت و سلامت جاودانی بشارت داده شده‌اند. به تعبیر علامه: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/۲۴)، حکایت کلام ملائکه است که «اولوالالباب را به امنیت و سلامت جاودانی، و سرانجام نیک نوید می‌دهند» (همان، ۴۷۵/۱۱).

از سوی دیگر، بنا به آیه «ادخلوها بسلام آمین» (حجر/۴۵)، در روز سرنوشت وقتی انسان‌های صالح در جنت گام می‌نهند به آن‌ها نوید امنیت و سلامت داده می‌شود و به آن‌ها گفته می‌شود که به این باغ‌ها با سلامت و امنیت وارد شوید.

ز. هنگامی که خانواده حضرت یوسف وارد مصر می‌شوند وی از میان همه مواهب و نعمت‌های مصر روی مسئله امنیت انگشت می‌گذارد و به پدر و مادر و برادران خویش می‌گوید: «ادخلوها مصرأ ان شاء الله آمین» (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۸۴).

ح. امنیت، بزرگترین پاداشی است که در بازشناخت اهل حق از باطل، به اهل حق اعطا می‌شود، همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «قَائِلُ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ»؛ «کدام یک از دو دسته شایسته امنیت هستند» (انعام/۸۱).

۳- انواع و ابعاد امنیت

۳-۱- امنیت معنوی (ایمان سرچشمه اصلی امنیت)

تعامل ایمان و امنیت به خوبی در قرآن نمایانده شده و بر این واقعیت پافشاری گردیده که امنیت واقعی و سرچشمه اصلی آن در امنیت معنوی و آن نیز در ایمان به خدا و کسب رضای الهی محقق خواهد شد. در نگاه قرآن، امنیت دنیایی نسبی بوده و

امنیت واقعی در جهان آخرت است و مؤمن اگر چه در دنیا به نا امنی‌های ظاهری دچار شود، ولی قلباً و به پشتوانه مدد الهی دارای امنیت و آرامش معنوی است و این امنیت ریشه همه امنیت‌ها و آرامش‌هاست. قرآن امنیت را از برکت‌های الهی بر مؤمنان و مایه افزایش ایمان آن‌ها می‌داند و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»؛ «اوست آن که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (فتح/۴).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸) و با اشاره به جمله‌های ما قبل این آیه مانند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» امنیت را در کلیه ابعاد و به ویژه بعد معنوی آن، مبتنی بر تحصیل ایمان به خدای متعال می‌داند و چنین امنیت معنوی و دستاورد ایمانی را مایه سعادت و ایمنی انسان از شقاوت به شمار می‌آورد به تعبیر وی هر نفس متحیر و مضطرب با یاد خدا اطمینان و تسکین می‌یابد و احساس نشاط و سلامت و عافیت می‌کند (طباطبایی، ۸۷/۱ و ۴۸۷/۱۱).

علامه با توجه به آیه ۱۲۵ سوره انفال، معنای شرح صدر و گشادگی سینه را با ایمان، اطمینان قلب و امنیت حاصل از آن یکی دانسته و معتقد است همان‌طور که از مضمون آیات بر می‌آید این دو با خواست الهی محقق خواهند شد و نتیجه هدایت انسان هستند (طباطبایی، ۴۸۷/۱۱). در تفکر قرآنی، ظلم و شرک نقطه مقابل ایمان و امنیت هستند، چنان که در آیه ۸۲ سوره انعام می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را آمیخته با ظلم نکردند ایشان امنیت دارند و هدایت و راه را یافته‌اند».

در این آیه شریفه، خداوند متعال، ظلم را شرک و نقطه مقابل ایمان شمرده است و اهتداء و ایمنی از ضلالت و یا عذاب را که اثر ضلالت و گمراهی است، بر داشتن صفت ایمان و زایل گشتن صفت ظلم مترتب کرده است. بدین ترتیب امنیت و اهتداء تنها بر ایمانی مترتب می‌شود که صاحبش از همه انواع ظلم برکنار

باشد (طباطبایی، ۳۸۷/۷).

بی دلیل نیست که آیات الهی در معرفی ذات ایمنی بخش الهی، وجود خداوند را با اسامی «سلام» و «مؤمن» یاد کرده است همچنان که در سوره حشر می فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: کلمه سلام به معنای کسی است که با سلام و عافیت با تو برخورد کند، نه با جنگ و ستیز و یا شر و ضرر. کلمه مؤمن نیز به معنای کسی است که به تو امنیت بدهد، و تو را در امان خود حفظ کند. (همان، ۳۸۲/۱۹).

بنا به آیات دیگر الهی نیز می توان فهمید که عدم خوف و اندوه و تأمین هدایت و امنیت از دستاوردهای ایمان است که خداوند متعال در آیه شریفه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲). بشارت داده است در تفسیر المیزان درباره این آیه و شرح حال این اولیای الهی و همچنین در تشریح مؤمنین مورد خطاب آیه ۸۲ سوره انعام شرحی آمده است که به خوبی تبیین گر دیدگاه قرآن در باب تشریح امنیت معنوی است (طباطبایی، ۲۱۸/۱۱).

زندگی در پناه ایمان و امنیت معنوی، همان حیات طیبه است، چنان که قرآن نیز فرموده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً» (ابراهیم/۲۴۸). در همین راستا در آیه ۹۲ سوره انعام نیز، استعاره هایی به کار رفته و قرآن ضلالت را به برگی، ایمان و هدایت یافتن را به زندگی، هدایت به سوی ایمان را به احیا، راه پیدا کردن به اعمال صالح را به نور و جهل را به ظلمت تشبیه کرده است. بدین ترتیب، عوامل مختل ایمان از جمله گناه، شرک و ظلم را می توان از عوامل مختل امنیت معنوی به حساب آورد (طباطبایی، ۴۶۵/۷).

باید افزود از منظر قرآنی در صورتی امنیت معنوی علاوه بر سطح فردی، در سطح اجتماعی و عمومی حکمفرما خواهد شد که اعضای جامعه با خدا ترسی و تقوا پیشگی، بر محور «بر» و تقوا، اجتماع متعاون خود را تشکیل دهند، آن سان که علامه در

تفسیر آیه « وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِنْتِهَاءِ وَالْعُدْوَانِ » (مانده ۲/۲) و آیه « وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ » (بقره ۱۷۷) به این معنا اشاره کرده است.

۳-۲- امنیت فردی و اجتماعی

امنیت فردی عبارت است از حالتی که فرد از لحاظ جسمی و روحی در آن فارغ از ترس و آسیب رسیدن به جان و یا مال و یا آبروی خود یا از دست دادن آن‌ها زندگی کند، همان‌گونه که امنیت اجتماعی به معنی امنیت جان، مال، آبرو و موقعیت شخص از جانب عوامل اجتماعی است. در اندیشه اسلامی امنیت فردی و اجتماعی را باید در سایه تقوا، عدالت، رعایت حرمت و حقوق انسان‌ها، دفاع از مظلومان، برخورد با مفسدان و مجرمان، رفع فقر، تأمین رفاه و معیشت مردم و حفظ آزادی‌های مشروع در چارچوب معیارهای انسانی و الهی جستجو کرد. از سویی ریشه و اساس کلیه ابعاد امنیت از جمله امنیت فردی و اجتماعی نیز از دیدگاه قرآن در ایمان و باورهای عمیق دینی و امنیت معنوی نهفته است و آن‌ها را نیز باید در تقویت بنیادهای معنوی جامعه جستجو کرد.

آیات کتاب الهی با تأکید بر اصل کرامت و ارزش والای انسان، بر حفظ حرمت و حریم او و امنیت فردی و اجتماعی افراد در حوزه‌های فردی و اجتماعی و مخالفت با هر گونه تعدی به او پای فشرده است. این معنا به ویژه از مقام بلندی که خداوند برای انسان قائل شده بهتر فهمیده می‌شود. قرآن کریم انسان را در موارد متعددی می‌ستاید و او را اشرف مخلوقات می‌داند. آفرینش وی را به خود تبریک می‌گوید (مؤمنون/۱۴)، از او با تعبیرهای مختلفی مانند خلیفه الهی (بقره/۳۰) و مسجود ملائکه (بقره/۲۴) یاد می‌کند. علم ویژه را که علم اسماء تعبیر شده است و از ملاک‌های برتری می‌باشد به او عطا می‌کند، و او را عهده دار امانتی الهی معرفی می‌کند که آسمان‌ها، کوه‌ها و زمین از قبول آن سرباز زدند (احزاب/۷۲). انسان یکی از نشانه‌های بزرگ آفرینش است و برای خود جهانی وسیع و پیکران (فصلت/۵۲) و موجودی دارای

شرافت و کرامت و شخصیت ارزشمند (اسراء/۷۰) و در عین حال دارای امنیت و آزادی لازم در اختیار راه و سرنوشت خویش است (کهف/۲۹ و انسان/۳). او موجودی برگزیده است (نحل/۱۲۱) و بر دیگر موجودات برتری دارد (اسراء/۷۰). انسان حق بهره‌برداری از جهان را دارد و آفرینش در اختیار اوست (جاثیه/۱۳) و هدف آفرینش وی پرستش خدا و رشد و تعالی در مسیر بی‌نهایت الی الله است (ذاریات/۵۶). انسان در حجاب تن و ماده منحسوب است و چون این حجاب را برمی‌افکند حقایق جهان بر او ظاهر می‌شود (ق/۲۲).

خالق هستی با همه قدرت و سیطره‌اش بر جهان، انسان را همچون سایر حیوانات محکوم به میادی طبیعی و غریزی نکرده، بلکه تنها با امر و نهی و ارشاد به عواقب امور او را به نظم و انضباط و امنیت مطلوب هدایت کرده است؛ این خود انسان است که با انتخاب و اختیار خویش سرنوشت خود را رقم می‌زند (رعد/۱۱) و البته در این انتخاب خود مسئول است (اسراء/۳۶).

امنیت فردی و اجتماعی متکی بر عدالت که در آن حقوق انسان‌ها از هر نوع تجاوز و تعرض مصونیت داشته باشد، از آرمان‌های اصیل بشری و ارجمند در قرآن است. قرآن بیه عامل عمده را به عنوان تهدیدکننده امنیت و آفت امان دانسته، و ضمن هشدار در این مورد، آن‌ها را از جرائم بزرگ ضد بشری شمرده است:

۱. ظلم که دشمن امنیت است و حتی ظالم هم در شرایطی که ظلم حکمفرماست، امنیت نخواهد داشت.

ب. تجاوز به تحریم حقوق دیگران که قرآن از آن به تعدی نام می‌برد.

ج. افساد و ایجاد بی‌نظمی و اختلال در روابط اجتماعی.

قرآن به کسانی که در فکر توطئه و اندیشه و مکر سوء هستند هشدار می‌دهد و آن‌ها را از دایره امنیت خارج می‌کند (نحل/۴۵). سپس ایشان را از مکر الهی، یعنی

بازتاب و پیامد توطئه‌ها و جرم‌ها و عملکرد، فاسدشان بر حذر می‌دارد (اعراف/۹۹). این در حالی است که خداوند متعال در سوره نور (آیه ۵۵) به مؤمنان و کسانی که اعمال صالح انجام می‌دهند وعده جانشینی خود در زمین و تبدیل خوف آن‌ها را به امنیت می‌دهد. بدیهی است ایمان مؤمنین، انجام اعمال صالح و مقتضی رعایت امنیت فردی و اجتماعی افراد و عدم تعرض و تعدی به حقوق آنان است. این عدم تعدی و تعرض حتی از سوی خدای متعال نیز اعلام شده است (آل عمران/۱۹۵) و شامل موارد متعددی از جمله عدم ایذاء، مسخره کردن دیگران، گمانه‌زنی زیاد نسبت به آنان، تجسس، غیبت، عیب‌گیری، لقب زشت‌گذاری و تصرف ناحق مال افراد می‌گردد.^۱

تعدی و تجاوز به حریم امن فردی و اجتماعی افراد نه تنها در تفکر اسلامی به شدت نفی شده است، بلکه آیات الهی بر صفات ستوده فردی و اجتماعی مانند ایشار و امانت‌داری و از این قبیل تأکید دارند.^۲

قرآن مجید به اندازه‌ای به مسئله امنیت فردی و اجتماعی و نفی تعدی و تجاوز اهمیت می‌دهد که حتی به مؤمنان دستور می‌دهد که در برخورد با نادانان، به آنان سلام گویند.^۳

۳-۳- امنیت سیاسی و نظامی

امنیت سیاسی با امنیت اجتماعی پیوند عمیقی دارد؛ زیرا امنیت اجتماعی به دنبال ایجاد امنیت و آسایش زیست جمعی و مدنی افراد از طریق قوانین و اقامه نظم و حکومت است. از طرفی نیز امنیت سیاسی به معنای اطمینان آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو خویش از راه مقابله با تهدیدهای مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آنان در مشارکت در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی از طریق حکومتی مردم‌سالار است.

۱. برای نمونه بنگرید به آیه‌های احزاب/۵۸، حجرات/۱۱ و ۱۲، نساء/۲۹ و مائده/۳۲.

۲. برای نمونه بنگرید به: حشر/۹، مؤمنون/۸ و انفال/۲۷.

۳. بنگرید به: قسص/۵۵.

قرآن در آیه ۵۵ سوره نور یکی از اهداف استقرار حاکمیت و استیلا صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت معرفی کرده است. همچنین بنا به آیه ۱۱۲ سوره نحل، شهزی که برخوردار از امنیت باشد سرزمین آرمانی معرفی شده است. بدیهی است هر نظام سیاسی، برای دستیابی به نظامی مطلوب و خدا پسندانه می‌بایستی امنیت و آرامش را برای خود و شهروندانش تأمین کند. بدین علت است که مفسرانی مانند علامه طباطبایی در تفسیر واژه‌های قرآنی مانند «حیات حسنه» و «حیات طیبه»، یکی از ویژگی‌های اصلی این نوع زندگی را بهره‌مندی از نعمت امنیت ذکر می‌نمایند. چنان که یکی از صفات اصلی «حیات سیئه» زندگی در ناامنی است (ترجمه المیزان، ۲۱۰/۱۰؛ ۴۶۵/۷). پس نظام سیاسی در راستای دستیابی به حیات طیبه و حسنه و دوری از حیات سیئه، می‌بایستی به دنبال تأمین امنیت آن هم در کلیه ابعاد آن باشد.

پس از واقعه غدیر خم و به جانشینی برگزیدن امام علی (ع) توسط پیامبر، آیه ۳ سوره مائده نازل گردید. این آیه به خوبی بیانگر آن است که قرآن، امامت و ولایت - و نه خلافت و ملوکیت - را مایه یأس کفار، تکمیل و اکمال دین و ایجاد امنیت و تبدیل خوف مسلمانان به آرامش معرفی می‌کند و نشانگر نقش اساسی امام و محوریت وی در دستیابی نظام سیاسی اسلامی به کلیه اهداف خود و از جمله امنیت است. چنین امامتی که دستاورد آن امنیت و حیات طیبه و کامل است، از دید قرآن با ظلم، سلطه جویی، تعدی و همچنین اعمال خشونت منافات دارد و حکومت به حق و عدل، و با رویه ملایمت‌جویانه و مشورت‌طلبانه را توصیه می‌کند (برای نمونه بنگرید به بقره/۱۴۴، آل عمران/۱۵۹ و ص/۲۹).

فقدان سخت‌گیری و خشونت‌ورزی حکومت با مردم و اعمال تساهل و تسامح لازم با آنان که در بستر عدالت‌ورزی صورت پذیرد، مایه جذب قلوب مردم و همگرایی ایشان با نظام سیاسی می‌شود و انس و الفت، اتحاد و همدلی و ثبات و امنیت را به

ارمغان می آورد. جذب قلوب، نتیجه عمل صالح و عدل و عدالت‌پیشگی کارگزاران سیاسی است. همان طور که قرآن کریم می‌فرماید:

«خداوند برای مؤمنانی که دارای عمل صالح هستند، مودت و محبت قرار می‌دهد و دل‌های دیگران را به سوی آنان گرایش می‌دهد» (مریم/۹۶).

پیامبران الهی نیز برای انجام رسالت خویش، ابتدا به دنبال تسخیر و فتح دل‌های مردم بودند و با به جای آوردن عمل صالح، این امر را از خداوند مسألت می‌کردند (ابراهیم/۳۷).

یک وجه بارز امنیت سیاسی و حتی نظامی، «اخلال در حقوق عمومی» و به تعبیر رایج‌تر جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی است. می‌توان تشریح قصاص و حدود مختلف و جواز تعزیر را نیز تلاشی برای حفظ نظم عمومی و مجازات اخلال در آن تلقی کرد. محاربه از جمله اصلی‌ترین جرائم مخل امنیت سیاسی و اجتماعی به شمار می‌رود که از مصادیق ظلم و افساد در زمین است. قرآن به شدت به مقابله با این جرم اصرار ورزیده و می‌فرماید: «سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌پردازند. جز این نیست که کشته شوند یا بردار آویخته گردند یا دبست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود؛ یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت» (مانده/۳۳).

در مبحث امنیت سیاسی و نظامی، یکی از اصول سیاسی و امنیتی ارزشمند، اصل نفی سبیل است که از نص آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» گرفته شده است.

مفسران در تفسیر این آیه اقوال مختلفی ذکر کرده‌اند، بعضی «سبیل» را به مفهوم حجت و دلیل گرفته و آیه را چنین معنا کرده‌اند: خداوند کافران را حجتی برتر در

۱. نساء/۱۲۱: خداوند سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

مقابل مؤمنان قرار نداده است. عده‌ای گفته‌اند مقصود از نفی سبیل، نفی سلطه کفار بر مؤمنان در قیامت است. اما بیشتر علما به این آیه بر منع و عدم جواز فروش عبد مسلمان به کافر استدلال کرده‌اند؛ زیرا این امر موجب مسلط شدن کافر بر عبد مسلمان و خواری او می‌گردد. بنابراین؛ اگر بیع عبد مسلمان به کافر جایز نیست، چون موجب استیلای کافر می‌گردد، پس هر چیزی که سبب سلطه کفار بر مؤمنان و مسلمانان شود مبنوع و غیر قابل تحمل خواهد بود. صحت این استدلال وقتی است که کلمه «سبیل» به معنای سلطه و سلطنت و نه حجت و پرهان، لحاظ شود. بر این اساس، آیه نفی سبیل به عنوان اساس روابط خارجی و امنیتی دولت اسلامی مطرح می‌شود و بر سایر آیات حاکمیت می‌باید. برای نمونه، اگر دولت اسلامی با غیرمسلمانان عهد و پیمانی را منعقد کند، به حکم صریح قرآن مبنی بر وجوب وفای به عهد «اوفوا بالعهد» لازم است که دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پایبند باشد. اما اگر این پیمان موجب استیلای سیاسی و نظامی و فرهنگی کفار بر مؤمنان گردد فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج خواهد شد. بنابراین، روابط خارجی و امنیتی نظام اسلامی با غیرمسلمانان می‌باید به گونه‌ای تنظیم گردد که زمینه‌های سلطه و برتری کفار بر مسلمانان را فراهم نیاورد. در غیر این حالت چنین روابطی نامشروع و غیر شرعی خواهد بود.

به هر حال، بر اساس اصل نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود گردد. از نظر سیاسی و امنیتی، نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تضمین‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی نیز تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی مد نظر می‌باشد. در ضمن عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع مشورت‌خواهی در

حوزه‌های فرهنگی و نظامی در روابط خارجی مد نظر است. بنابراین، قاعده نفی سبیل بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدّرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی و موجهات نا امنی است؛

علاوه بر آیه مربوط به این اصل، به سایر آیات دیگر هم که مؤمنان را از پذیرش و قبول ولایت کافران بر حذر می‌دارد و یا به عواقب منفی و زیانبار آن هشدار می‌دهد، استدلال شده است (از جمله به این آیات: نساء/ ۱۳۸، ۱۳۹، انفال/ ۷۳، مائده/ ۵۵، ۶۵). برخی از مفسران برای نفی سلطه کفار و عدم تجاوز آن به آیه ۱۱۸ سوره آل عمران استدلال کرده‌اند در این آیه خداوند سبحان مؤمنان را از دوستی با بیگانگان نهی می‌کند: «ای اهل ایمان غیر را به بطانه نگیرید»^۱ گفته‌اند مقصود از بطانه دوستی و قرابت است. بنابراین، مسلمانان نباید کافران را دوست و هم رازشان و صاحب اسرار خود بدانند؛ چون این امر موجب سلطه آنان بر مسلمانان را فراهم می‌سازد^۲ و تأثیر و پیامد منفی چنین سلطه‌ای قطعاً ناامنی نیز خواهد بود.

۳-۴- امنیت اقتصادی

تعاریف مفصلی از امنیت اقتصادی وجود دارد. اما در ساده‌ترین تعاریف، امنیت مزبور به این معنا است که مردم در اموالشان امنیت داشته باشند، دولت با مدارا و رعایت عدل و انصاف و با توجه به دیگر اخلاق پسندیده اسلامی، از آنان مالیات و زکات اخذ کند، احتکار کالا در میان نباشد و در خرید و فروش‌ها قیمت‌ها متعادل باشد؛ قرآن در مبحث امنیت اموال افراد ضمن محترم شمردن مالکیت خصوصی آن‌ها، عدم تعدی به این اموال و مالکیت را از نشانه‌های مؤمنان می‌داند و می‌فرماید: «ای کسانی که

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» (آل عمران/ ۱۱۸).
 ۲. برای اطلاع بیشتر رک: سجادی، ۱۷۵ - ۱۷۷.

ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا منخورید مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد» (نساء/۲۹).

اسلام در نگرش خود، هم به تولید و هم به توزیع سرمایه و نیز دانش و فن‌آوری و نیز مهار سرمایه‌های کلان جهت حفظ امنیت اقتصادی و ثبات سیاسی اجتماعی توجه ویژه دارد. تولید محور اصلی رشد و امنیت اقتصادی است. در این زمینه هم آموزه‌ها و منابع اصیل اسلامی و هم سیره ائمه معصومین و پیامبر گرامی (ص) دال بر این مدعا است. قرآن دستور صریح می‌دهد که برای به دست آوردن روزی، تلاشی سرسخت باید در پیش گرفت:

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَتَابِعِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ، «او کسی است که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی خدا بخورید» (ملک/۱۵).

در قرآن، مسائلی مانند ولایت طاغوت، کفران و ناشکری نعمت، ربا، احتکار، عدم رعایت عدالت، و ... به عنوان عوامل افساد و اخلال و امنیت اقتصادی معرفی شده است. مثلاً قرآن تبعات ولایت طاغوت را چنین بیان می‌کند:

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفُسَادَ»، «و چون به ولایت و حکومت رسد کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباہکاری را دوست ندارد» (بقره/۲۰۵).

بدین ترتیب، بر خلاف ولایت مؤمنان که در تمام ابعاد؛ امنیت آور است، ولایت طاغوت و طاغوتیان مایه افساد انسان و طبیعت و ایجاد ناامنی در هر دو محیط انسانی و طبیعی است.

از سوی دیگر، در آیه ۱۱۲ سوره نحل، خداوند از سوی اطمینان و امنیت جامع و توسعه رزق فراوان و ارزان را از دستاوردهای ایمان از مشخصات «قریه امن» به شمار می‌آورد و از سوی دیگر گرسنگی و ناامنی و خوف را نتیجه کفران و ناسپاسی نعمت

محسوب می‌کند و می‌فرماید: «و خدا ثمری را مثل زده است [و] روزی اش از هر سو فراوان می‌رسید. پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به [سزای] آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاند.»^۱

یکی از عوامل منفور که از دید قرآن مایه ناامنی اقتصادی، ایجاد شکاف طبقاتی و منازعات اجتماعی می‌گردد پدیده ربا است. در آیه ۲۷۶ سوره بقره در این باره آمده است: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»؛ «خدا از [برکت] ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست ندارد.»

آیه نشانگر آن است که خدای متعال در مقابل ذم شدید ربا، انفاق را ستایش و توصیه فرموده است و به همین دلیل ده‌ها آیه از قرآن را به این صفت مبدوح اختصاص داده و آن را مایه آرامش و ایمنی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار داده است. یکی از شواهد عالی قرآنی در این زمینه آیه های ۲۶۱ و ۲۶۲ سوره بقره است که خداوند در آن ضمن آن که صدقه و انفاق را مایه افزایش روزی و گشایش وسیع اقتصادی می‌داند به انفاق‌کنندگان وعده امنیت، و عدم خوف و اندوه ارزانی می‌دازد: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگار [محفوظ] است و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.»

خداوند در آیه ۱۸ سوره حدید، صدقه‌دهندگان را به کسانی که به خدا قرض‌الحسنه داده‌اند تشبیه کرده و به آن‌ها پاداش مضاعف و اجری نیکو وعده داده است. چنان که در آیات دیگر در کنار توصیه به جهاد، اقامه نماز، دادن زکات و ... پرداخت قرض نیکو را که همان دادن وام به خدا است سفارش می‌فرماید.^۱ این نشانگر آن است که پرداخت قرض‌الحسنه نیز در کنار انفاق و در تقابل با پدیده شوم ربا، در انتظام بخشی به اقتصاد جامعه و افزایش امنیت نقش انکارناپذیری دارد.

۱. «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (مومل/۲۰)

- آیات الهی و از جمله این آیه‌ها نشان می‌دهد که اسلام می‌کوشد یا حفظ آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی و قرارداد آن در چهارچوبی از ارزش‌ها و مقررات و با استفاده از ابزارهای معین تجلر شکاف طبقاتی را بگیرد و سطح زندگی فقرا را به گونه‌ای بالا برد که میان آنان و ثروتمندان تفاوت‌های فاحش غیرقابل تحملی به وجود نیاید. که به عدم تعادل، شورش، بی‌ثباتی و ناامنی اجتماعی سیاسی منجر شود.

رعایت ترازو و پیمانۀ عدل در کلیه اشکال داد و مستدهای تجاری و عدم کم‌فروشی و یا زیاده‌خیزی، از مواردی است که می‌توان آن را از سازوکارهای قرآنی تأمین امنیت اقتصادی به شمار آورد و قرآن کریم دست کم در دو سوره با اشاره به ضرورت توزین با قسطاس مستقیم به این امر اشاره می‌کند:

۱. «و چون پیمانۀ می‌کنید، پیمانۀ را تمام دهید، و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش‌فرجام‌تر است» (اسراء/۳۵).

۲. «پیمانۀ را تمام دهید و از کم‌فروشان مباشید و با ترازوی درست بسنجید» (شعراء/۱۸۱، ۱۸۲).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۳۵ سوره اسراء (۱۲۵/۱۳)، این‌گونه مبادلات تجاری مورد توصیه قرآن را ضامن امنیت در کلیه ابعاد می‌داند و معتقد است اگر مردم به این دو وظیفه عمل کنند، یعنی کم‌فروشدن و زیاد نخرند، رشد و استقامت در تقدیر معیشت را رعایت کرده‌اند. به نظر ایشان اگر پای کم‌فروشی به میان آید حساب زندگی بشر از هر دو طرف اختلاف پیدا می‌کند و امنیت عمومی از میان می‌رود. خمس و زکات نیز از جمله راه‌کارهای نظام‌بخشی به وضع اقتصادی جامعه اسلامی و ایجاد و تثبیت امنیت آن به ویژه در بعد اقتصادی است. این دو راه‌کنار از مالیات‌های ثابت اسلامی است که حکومت اسلامی بخش مهمی از بودجه خود را از این منابع مهم مالیاتی تأمین و در مواردی که در فقه بیان شده است هزینه می‌کند. خمس و زکات در واقع از ابزارهای تعدیل ثروت و جلوگیری از تمرکز آن در بین فرد یا

اقتشاری از اجتماع است و در حقیقت برای رفع نیازمندی‌های طبقات ضعیف جامعه و از سوی دیگر به منظور تحدید ثروت ثروتمندان صورت می‌گیرد. انگیزه بسیاری از شورش‌ها و اعتراضات اجتماعی، محرومیت‌ها و شکاف‌هایی است که در بین آحادی از جامعه وجود دارد و میرهن است با اعمال درست سازوکارهای اقتصاد اسلامی می‌توان این شکاف‌ها را کمتر کرد، و محرومیت‌ها را کاهش داد و از بروز تضادهای فاحش طبقاتی جلوگیری کرد. البته، اسلام به تساوی مطلق میان افراد معتقد نیست و وجود تفاوت‌ها را بر مبنای استحقاق‌های متفاوت افراد قبول دارد. اسلام در حقیقت این‌ندم تساوی مطلق را مایه پایداری و ثبات اجتماع به شمار می‌آورد، همان‌گونه که قرآن کریم چنین به تفاوت فضیلت و معیشت افراد اشاره می‌کند:

«لَنُحْنُ قَسْمًا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنها را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند) (زخرف/۳۲).

بدین ترتیب، می‌توان استنباط کرد که یکی از راه‌کارهای ایجاد ثبات و امنیت اقتصادی، تقسیم مراتب و بهره‌مندی‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی بر مبنای استحقاق و قابلیت افراد است. با این حال اسلام طبقات فرو دست اقتصادی و اجتماعی را نیز که ممکن است از لحاظ قابلیت و استحقاق در مراتب فرادستی نباشند به حال خود رها نمی‌کند و می‌کوشد با ابزارهای اقتصادی مهمی مانند خمس، زکات، انفاق و از این دست از فاصله طبقاتی آنها با طبقات بهره‌مندتر بکاهد و نوعی نظام تأمین اجتماعی را برای آنها لحاظ کند. در همین راستا قرآن مجید مصارف زکات و سپس خمس را چنین بیان می‌کند:

«هَمَانَا صَدَقَاتُ (زکات‌ها) برای فقیران، مسکینان، عاملان زکات، دلجویی شدگان، بردگان، بدهکاران، در راه خدا و در راه مانده است، به عنوان واجب از ناحیه

خدا و خداوند دانا و حکیم است» (توبه/۶۰).

پدائید هر آنچه غنیمت و فایده بردید، خمس آن برای خدا، رسول، ذی القربی، یتیمان، مسکینان و در راه مانده است...» (انفال/۴۱).

زکات و خمس، هر دو برای تأمین نیاز نیازمندان هزینه می‌شوند، با این تفاوت که مصرف خمس، نیازمندان بنی‌هاشم را شامل می‌شود و زکات، نیازمندان غیر بنی‌هاشم را. همچنین این هر دو منابع مالی در اختیار حاکم اسلامی هستند و به وسیله حاکم دریافت می‌شوند، با این تفاوت که درباره زکات، موارد مصرف معینی قرار داده شده و در تغییر آن موارد دست حاکم کمتر باز است. ولی درباره خمس، دست حاکم برای تعیین موارد مصرف بیشتر باز است. خمس همچون زکات، برای تأمین مالی درماندگان، وسیله‌ای برای پاک کردن افراد و اموال آنان، برای حفظ مال از ضایع شدن، وسیله رشد اموال خمس دهنده است و مهم تر آن که خمس منبع درآمد مهمی برای دولت است که عموماً برای افزایش انتظام و امنیت اقتصادی جامعه و رفع محرومیت‌ها استفاده می‌شود.

باید افزود نظام اقتصادی اسلام، تنها در صدد رفع نیازهای ضروری بشر و ایمنی آن نیست و با تأمین آن‌ها کار خود را تمام شده نمی‌داند، بلکه در صدد تأمین رفاه بشر است. خداوند نعمت‌های بی‌شماری را در اختیار انسان قرار داده تا از آن‌ها بهره‌گیرد همچنان که می‌فرماید: «بگو چه کسی زینت خداوند را که برای بندگانش [از زمین] بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟» (اعراف/۳۲).

اما متأسفانه طبیعت انسان این گونه است که بنا بر خورداری از رفاه و راحت بسیار، سر به طغیان می‌گذارد.^۱

به همین دلیل، خداوند در استفاده از نعمت‌ها، حدی معین کرده است. پس یکی از سازوکارهای تأمین امنیت اقتصادی جامعه، مبارزه با طغیان‌ها و رفاه‌زدگی‌های مالی است. سازوکار دیگر نیز رعایت عدم اسراف و تبذیر و پرداخت حقوق متعلق به اموال

۱. برای نمونه بنگرید به آیه‌های اسراء، ۸۲، شوری، ۲۷ و علق/۶.

است. قرآن در نفی و مقابله با اسراف می‌فرماید:

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، همانا خداوند مسرفان را دوست ندارد» (اعراف / ۳۱)، «و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن؛ چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است» (اسراء / ۲۷، ۲۶).

قرآن مجید در مسیر تبیین سیاست اقتصادی معطوف به ایجاد امنیت و آرامش لازم، با توصیه به میانه‌روی، هم بخل‌ورزی و هم گشاده‌دستی مفرط را ملامت کرده و در نهایت گشایش روزی و یا تنگدستی را به دست خدا می‌داند و می‌فرماید: «و دست را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی. بی‌گمان، پروردگار تو برای هر که بخواهد روزی را گشاده و یا تنگ می‌گرداند» (اسراء / ۲۹، ۳۰).

یکی دیگر از سازوکارهای تأمین امنیت اقتصادی، دستیابی به استقلال اقتصادی است و از همین رو نیروی اقتصادی برای رویارویی با دشمن. از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به خصوص در جنگ‌های امروز که قدرت اقتصادی یکی از دو طرف جنگ در سرنوشت آن نقش بسزایی دارد. دستور قرآن مبنی بر فراهم کردن نیروی برای مقابله با دشمن، تا آنجا که دشمن را به هراس افکند، ایجاب می‌کند که مسلمانان در هر زمینه و از جمله اقتصاد مستقل باشند؛ زیرا وابستگی اقتصادی به بیگانگان امکان تهیه قدرت اقتصادی ای که آنان را به وحشت افکند فراهم نمی‌سازد. بنابراین، باید استقلال اقتصادی را به دست آورد، تا توان لازم برای مقابله با توطئه‌های دشمنان و از جمله امکان مقابله با اختلال امنیتی آن‌ها در کلیه عرصه‌ها و از جمله اقتصادی فراهم گردد (جمعی از نویسندگان، ۲۰۱).

علاوه بر استقلال اقتصادی، یکی دیگر از پایه‌های امنیت اقتصادی و سازوکارهای تأمین آن، خودکفایی و اقتدار اقتصادی است. مقصود از خودکفایی این

است که جامعه بتواند نیازمندی‌های خود را در حد بالایی از رفاه تولید کند و ناگزیر از وارد کردن کالا از خارج نباشد. در خودکفایی، توانمندی و اقتدار نهفته است، جامعه خودکفا، روی پای خود ایستاده است. مصداقی از این خودکفایی مقتدرانه در بیان قرآن است که درباره مؤمنان به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «و کسانی که با پیامبرند» چون کشته‌ایی هستند که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سبز شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم اندازد» (فتح/۲۹).

مفاد این آیه، قدرت یافتن مسلمانان و رسیدن آنان به شکوه و عظمتی است که دشمنان اسلام تاب تحمل آن را ندارند. طبعاً، باید این اقتدار از هر جهت باشد و تمام جوانب اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و از این قبیل را در برگیرد تا امنیت نیز در کلیه ابعاد جهت جامعه اسلامی و آحاد آن تأمین شود.

۳-۵- امنیت حقوقی یا قضایی

اعتماد شهروندان به قوه قضائیه توانمند و سالم و احترام و التزام به قانون و تساوی تمام افراد جامعه در برابر قانون، امنیت قضایی را تشکیل می‌دهد. برای برقراری همه جانبه امنیت در اجتماع، به دستگاه قضایی نیرومند و هوشیاری نیاز است که بتواند قوانین را اجرا کند و به تعمیم عدالت، و مبارزه با تجاوزگران و انحلال گران به حریم امنیت پردازد و در این مسیر از نهادهای قوی برای مبارزه و ضمانت اجرای نیرومند برخوردار باشد.

در قضا و جایگاه آن در فرهنگ و نظام اسلامی، از پایگاهی رفیع و خدایا پسندانه و مردمی برخوردار است اگر حکومت را با قضاوت و حکمت عادلانه تفتیش کنیم، و روح حکومت را در قضاوت به حق و گسترش عدالت در جامعه تعریف نماییم، در فرهنگ انبیاء و فرهنگ اسلامی، قضاوت از جایگاه بلندی برخوردار است و قضاوت، به حق، کار انبیا است. از سویی، امنیت قضایی، هم چون چتری است که ابعاد دیگر امنیت را

پوشش می دهد و حمایت می کند.

باید خاطرنشان کرد که احکام امنیتی در فقه و آرای اسلامی را نباید منحصرأ در باب جهاد جستجو کرد. ایجاد نظم و آرامش در جامعه هدفی است که در همه احکام فقهی، حتی در عبادات و معاملات تعقیب شده است تا آن جا که تقدم «حقوق مردم» بر «حقوق الهی» به عنوان یک قاعده مسلم فقهی، مورد پذیرش و عمل است. در فقه شدیدترین احکام نسبت به غاصبان حقوق مردم صادر شده است و این از اهتمام شارع مقدس نسبت به حفظ حقوق شهروندان نشان دارد. احکام فقهی در ابواب مختلفی نظیر امر به معروف و نهی از منکر، قضاء، غصب، لقطه، حدود، قصاص و دیات، همگی در همین راستا قابل تحلیل هستند و اصولاً فلسفه فقه، از ابتدا تا انتها، تنظیم روابط انسان و تأمین آرامش درونی و نیز اجتماعی برای اوست تا در سایه آن به هدف آفرینش خود برسد (اسماعیلی، ۲۶۸).

ملاک و مبنای اصلی ایمنی و امنیت قضایی در یک جامعه، عدالت ورزی آن است. یک نظام قضایی باید عدالت پذیر، عدالت گستر و در حقیقت عدالت محور باشد تا بتواند ایمنی واقعی قضایی یا حقوقی آحاد جامعه را فراهم نماید. قرآن مجید در همین زمینه، حقوق مردم را به امانت هایی تشبیه می کند که قاضی می بایستی با قضاوت عادلانه آن را به افراد شایسته و مستحق آن برگرداند. لذا می فرماید: «همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانشان برگردانید و هر گاه میان مردم حکم و قضاوت می کنید، به عدالت دوری کنید» (نساء/۵۸).

قرآن از مؤمنان می خواهد برای خدا به عدالت شهادت دهند و در این راه دشمنی با دیگران آن ها را از مسیر عدالت ورزی و شهادت عادلانه منحرف نکند؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید. به عدالت عمل کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید» (مانده/۸).

خداوند متعال فرمان می‌دهد که «گواهی را برای خدا به پا دارید. این است ایندویری که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد داده می‌شود» (طلاق/۲). بدین ترتیب، ادای شهادت خالصانه و عادلانه از صفات مؤمنان و پرهیزگاران به حساب آمده است. در ادامه این آیه و پس از این توصیه و موعظه جهت مؤمنین، خداوند گشایش را از سوی خود به تقوایبشگان و پرواجویان نوید می‌دهد. امثال این آیه مانند بسیاری دیگر از آیات، مبنایی بودن ایمان و صفات ایمانی نسبت به امنیت و کلیه ابعاد آن را نشان می‌دهد. پس در این جا نیز ایمان و امنیت معنوی، خاستگاه امنیت است و کنش‌های امنیت‌زا و آرامش‌گستر از مؤمنین و متقین صادر می‌شود.

۴- نتیجه

نوشتار حاضر، مطالعه‌ای اکتشافی در دستیابی به مفهوم، ابعاد و انواع امنیت بر مبنای قرآن کریم بود و کوشید که موضوع حاضر را براساس شواهد قرآنی، تنویر، تفصیل، تبویب و تدوین نماید. این پژوهش نشان داد که این کتاب آسمانی دارای دیدگاه مدرن و امروزی درباره مفهوم متحول و پیچیده امنیت، به ویژه در ابعاد همه‌جانبه معنوی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، اقتصادی، حقوقی و ... است، و امنیت مورد نظر آرای اسلامی، امنیت پلیسی و در سایه شمشیر و خودکامگی نیست و از عدالت و آزادی و امثال آن به نفع امنیت عقب‌نشینی نکرده است و نمی‌کند و امنیت را در سایه عدالت و آزادی و بر پایه و ملاک ایمان الهی مستقر نموده است. از سویی، در آرای اسلامی وجه دنیایی و مادی امنیت برای شهروندان و مردم، به نفع امنیت و طمأنینه معنوی، مغفول واقع نشده و کاملاً بر همین مبنا و هم‌پیوند با آن، مورد ملاحظه قرار گرفته است.

این مفهوم و انواع و ابعاد و سازوکارهای تأمین آن در منابع قرآنی تعریف شده و با ارائه مصادیق مشخص تفصیل یافته است. از سویی ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه

و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت و سازوکارهای تأمین آن بوده و بین این ابعاد، هم‌پیوندی و توازن عمیقی برقرار است و هر گونه قوت یا ضعف و ناامنی در یک بعد بر سایر ابعاد و حوزه‌ها کاملاً مؤثر است. امنیت و تأمین آن را باید به صورت همه‌جانبه نگریست و از کلیه ابعاد آن به تأمین این نعمت مجهول و مغفول پرداخت. این مفهوم در آیات قرآنی، دارای عرصه وسیعی بوده و قلمروهای فردی و اجتماعی و زمینه‌های داخلی و خارجی، فکری و روحی، اخلاقی و اعتقادی، دنیوی و اخروی را شامل می‌شود و با شاخصه‌های ایتجایی و سلیبی قابل تعریف و دسترسی است. این مفهوم تابع وضع و امکانات و توانایی‌های هر فرد و جامعه است. و نباید آن را صرفاً به امکانات و تجهیزات نظامی و با اندازه‌های مادی و فیزیکی و یا مقولات اقتصادی و مانند آن تعریف کرد. بلکه، مفهومی عمیق‌تر، ظریف‌تر و فراگیرتر از مفاهیم یاد شده دارد و بر ابعاد روحی، فکری، فرهنگی، اخلاقی، معنوی و اعتقادی و ارزش‌های الهی نیز اتکا و ابتدای کامل دارد.

قرآن کریم بیانگر این نکته بسیار مهم است که هر گونه امنیتی و در هر بعد از ابعاد آن، در نهایت، ریشه در ایمان و اعتقادات معنوی و الهی دارد و هر گونه ناامنی در هر عرصه‌ای، سرانجام، ریشه‌اش به بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان مانند شپشک، کفر، ظلم، استکبار و از این دست برمی‌گردد. خلاصه آن که پست‌سازی حیات معنوی، طبیعتاً و حسنه برای تربیت و تذهیب افراد، چه در حوزه رفتارهای فردی و چه رفتارهای اجتماعی و دور ساختن آن‌ها از حیات سیئه و غیرایمانی، اصلی‌ترین سازوکار تأمین امنیت در نظام اسلامی است و این نظام باید بکوشد با تشویق حیات مؤمنانه و پشتیبانی از مؤمنان و تقابل با دشمنان جبهه ایمان، امنیتی همه‌جانبه و فراگیر را برای همه شهروندان جامعه اسلامی و حتی غیرمسلمانانی که در پناه آن زندگی می‌کنند فراهم کند و بدون غفلت از زندگی دنیایی و با تأمین نیازهای زندگی این جهانی، زمینه ورود سرشار از عافیت و سلامت و ایمن از عذاب را به زندگی آن جهانی و اخروی آماده کند.

منابع

قرآن کریم

اسماعیلی، محسن، «امنیّت و شریعت»، کتاب نقل، بهار و تابستان ۷۹، شماره ۱۴، ص ۲۶۲-۲۸۴.

جمعی از نویسندگان، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۷۱.

روحانی، محمود، المعجم الأحصایی لالفاظ القرآن الکریم، (فرهنگ آماری کلمات

قرآن کریم)، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.

سجادی، سید عبدالقیوم، «اصول سیاست خارجی در قرآن»، علوم سیاسی، شماره ۱۵،

پاییز ۸۰، ص ۱۶۹-۱۸۳.

طباطبایی، مجید حسین، المیزان، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.

_____، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر همدانی، قم: دفتر انتشارات

اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و دوم، بی تا.

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الخدود و التعزیرات، قم: مکتبه امیرالمؤمنین،

۱۴۱۳ق.